

## بررسی نقش ساخت شخصیت در جهت‌گیری مذهبی دانشجویان

دکتر محمدکریم خداپناهی\*، مرجان خوانین‌زاده سریزدی

چکیده:

در این مطالعه جهت‌گیری مذهبی (در سه سطح پای‌بندی به مذهب، روی آورد به مذهب و روی گردانی از مذهب) دانشجویان سال اول و سال آخر دانشگاه شهید بهشتی برحسب «نوع شخصیت»، «جنس»، «شرکت در مراسم مذهبی» و «دانشکده» مورد بررسی قرار گرفته است. نمونه مورد بررسی را ۴۰۵ نفر از دانشجویان دانشگاه که بطور تصادفی انتخاب شده‌اند، تشکیل داده‌اند. جهت تعیین نوع شخصیت از مقیاس شخصیت «آیزنک» و برای تعیین جهت‌گیری مذهبی آزمودنیها از پرسشنامه خودشناسی در چارچوب مذهبی - اجتماعی استفاده شده است. داده‌های بدست آمده براساس آزمونهای t مستقل، تحلیل واریانس یک راهه و آزمون پیگیری «شفه» با معیار  $\alpha = 0/05$  مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند. نتایج مطالعه نشان می‌دهند که در عامل پای‌بندی به مذهب، دانشجویان مؤنث، دانشجویان سال آخر، دانشجویانی که در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنند یا کمتر شرکت می‌کنند، ریختهای شخصیتی برونگرد ناپایدار هیجانی و بعد از آن درونگرد ناپایدار هیجانی بطور معنادار بیشترین میانگین را داشته‌اند. همچنین دانشجویان مؤنث، دانشجویان سال آخر، دانشجویانی که در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنند یا کمتر شرکت می‌کنند و دانشجویان دانشکده برق و کامپیوتر بطور معنادار از سطح روی آورد به مذهب بالاتری برخوردار هستند.

\* استادیار دانشگاه شهید بهشتی

در عامل روی گردانی از مذهب بین هیچ یک از گروه‌های مورد بررسی در پژوهش، تفاوت معنادار نیست.

کلید واژه‌ها: شخصیت، جهت‌گیری مذهبی، دانشجویان



مقدمه:

در حقیقت هدف اساسی از روان‌درمانگری، نه صرفاً ایجاد سازش و یا تعدیل و حذف علائم و نشانه‌های مرضی، بلکه ایجاد وحدت و یکپارچگی و «خودشکوفایی»<sup>۱</sup> و اعتلای روحی و روانی است. (صادقی جانبهان و نجم عراقی، ۱۳۷۸) و نیز دیدگاه روانشناسی در بهداشت روانی، هدف عمده زندگی انسان را ورود به افق‌های باز و گسترش دیدگاهها و فرار از محدودیتها و کمبودها می‌داند (شهیدی، ۱۳۷۷)؛ این اهداف میسر نمی‌شود مگر در سایه ایجاد زمینه لازم در راستای رشد و پرورش بُعد «معنوی»<sup>۲</sup> و روحانی انسان که نقش تعیین‌کننده و بنیادینی در سلامت روانی به عهده دارد. این نگرش بر این باور استوار است که انسان نه «زیستی»، روانی و اجتماعی» بلکه «زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی» است و هر نوع مداخله روانشناختی باید کل این ابعاد را دربرگیرد. در واقع اکثر قریب به اتفاق نظریه‌پردازان موجودیت فرد را شامل ابعاد زیستی، روانی، اجتماعی و معنوی می‌دانند، و تمرکز بر روی بُعد معنوی انسان روز به روز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود.

شکی نیست که «معنویت» و نیازهای مذهبی انسان بسیار نزدیک به هم هستند و جداسازی «مذهب»<sup>۳</sup> و «معنویت» در برخی موارد بسیار دشوار و شاید ناممکن باشد، هر چند بسیاری از محققین غربی سعی در این داشته‌اند که معنویت را جدا از اعتقادات و باورهای مذهبی مطرح سازند. «موری»<sup>۴</sup> و «زنتز»<sup>۵</sup> (۱۹۸۹) معنویت را چنین تعریف کرده‌اند:

«معنویت یک کیفیت روانی است که فراتر از باورهای مذهبی قرار دارد و در انسان ایجاد انگیزه می‌کند و احساساتی مثل درک هیبت الهی و احترام به خلقت را در شخص بوجود می‌آورد. فرد معنوی در زندگی هدفمند است و معنی زندگی را دریافته حتی در مواردی که فرد به وجود خداوند اعتقاد نداشته باشد بُعد معنوی، انسان را وامی‌دارد تا درباره خلقت و جهان لایتنهای اندیشه کند. زمانی این بُعد مهم، در زندگی برجسته می‌شود که انسان در برابر فشارهای عاطفی، بیمارهای شدید و مرگ قرار گیرد.»

طبق این تعریف هر چند در آغاز طریقت معنوی شدن، ایمان به خداوند ممکن است وجود نداشته باشد، ولی بالاخره با تفکر و اندیشه عمیق که لازمه معنوی شدن است، این ایمان به طریقی مستحکم خواهد شد. با این وجود شخص ممکن است از آئین‌ها و تشریفات مذهب هرگز پیروی نکند! (همان منبع)

تاریخ بشریت نشان داده است که «انسان دین‌ورز»<sup>۴</sup> قدمتی دیرینه دارد و آنچنانکه از مطالعات باستان‌شناسی و انسان‌شناسی از اعصار بسیار دور برمی‌آید، مذهب به عنوان جزء لاینفک زندگی بشری، در تمامی اعصار بوده است. «ویل دورانت» معتقد است: دین به اندازه‌ای غنی و فراگیر و پیچیده است که جنبه‌های مختلف و متفاوت آن برای دیدگاه‌ها و نگرش‌های مختلف به گونه‌ای متفاوت جلوه می‌کند. اما آنچه مهم می‌باشد این است که هیچ دوره‌ای در تاریخ بشر خالی از اعتقاد دینی نبوده است (صادقی جانبهان و نجم عراقی، ۱۳۷۸).

اینکه حتی یک انسان بی اعتقاد به دین، در شرایط نامطمئن، بحران روحی و درماندگی بطور ناهشیار به خدا و نیروهای ماوراءالطبیعت می‌اندیشد و از او استمداد می‌طلبد، یک پدیده شناخته شده است؛ به گفته «فرانکل»<sup>۵</sup> بنیانگذار مکتب «معنادرمانی»<sup>۶</sup> در واقع یک احساس مذهبی عمیق ریشه دار، در اعماق ضمیر ناهشیار هر انسانی و همه انسانها وجود دارد (فرانکل، ۱۳۷۵).

قرآن نیز خداشناسی و خداگرایی را برخاسته از ژرفای وجود انسان می‌داند:

\* فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ \* پس تو ای رسول (با همه پیروانت) مستقیم روی به جناب آیین پاک اسلام آور و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد. اینست آیین استوار حق ولیکن اکثر مردم از این حقیقت آگاه نیستند.\*

با پذیرفتن اینکه «مذهب» یک متغیر مهم در زندگی افراد است، می‌توان گفت نفوذ باورها، نگرشها، رفتارها و ویژگیهای ارزشی درونی افراد مذهبی در حوزه زندگی آنها، باید جزئی از تحلیل روانشناختی باشند. به گفته «گورساج»<sup>۷</sup> (۱۹۸۸)، آگاهی درباره مذهب به اندازه سایر ضمایم پایگاه اطلاعاتی روانشناختی، ارزشمند است و نیازی نیست که اهمیت مذهب را در

\* روم، آیه ۳۰، ترجمه الهی قمشاه

زندگی افراد نشان داد. روانشناسی یک علم است و هر موضوعی را که در محدوده کلی آن قرار دارد، می‌توان بطور موجه و منطقی مورد بررسی قرار داد.

علیرغم این حقیقت که بیشتر مذاهب ادعای حقانیت دارند، خود مذهب از نظر روانشناسان یک عامل انگیزشی است. از نظر «کتل»<sup>۱۱</sup> (کتل و چایلد، ۱۹۷۵) مذهب نسبت به کشاننده‌های اساسی یک احساس فرعی است. از نظر «اسپیرو»<sup>۱۲</sup> (۱۹۶۶)، مذهب بر مبنای نیازهایی است که روشهای دیگر ارضای این نیازها کم هستند، و از طریق فعالیت مذهبی ارضا می‌گردند (گورساج، ۱۹۸۸).

«اسپیلکا»<sup>۱۳</sup> و همکارانش (اسپیلکا، هود<sup>۱۴</sup> و گورساج، ۱۹۸۵؛ اسپیلکا، شاور<sup>۱۵</sup> و کرک پاتریک<sup>۱۶</sup>، ۱۹۸۵) مذهب را به عنوان یک نظام مرجع برای تفسیر وقایع زندگی مورد بحث و بررسی قرار می‌دهند. مذهب به عنوان یک «نظام با معنی» تصور می‌شود که افراد از آن برای کمک به فهم مسایل جهانی، پیش بینی و مهار وقایع و حفظ «حرمت خود»<sup>۱۷</sup> استفاده می‌کنند. «پارگانت»<sup>۱۸</sup> نقشهای روانشناختی مهم و بی شمار مذهب را که در کمک به مردم برای درک و کنار آمدن با وقایع زندگی بکار می‌رود توصیف نموده است. مذهب می‌تواند در ایجاد احساس امید، احساس صمیمیت با دیگران، آرامش هیجانی، فرصت خودشکوفایی، احساس راحتی، مهار تکانه، نزدیکی با خدا و کمک به حل مشکل مؤثر باشد (نیومن و پارگانت، ۱۹۹۰).

مذهب سالها مورد علاقه روانشناسان بوده است. «یونگ»<sup>۱۹</sup> معتقد است: «این را نمی‌توان انکار کرد که دین یکی از قدیمی‌ترین و عمومی‌ترین تظاهرات روح انسانی است و بنابراین واضح است که هرگونه روانشناسی که سر و کارش با ساختمان روانی «شخصیت»<sup>۲۰</sup> انسان باشد لااقل نمی‌تواند این حقیقت را نادیده بگیرد که دین تنها یک پدیده اجتماعی و تاریخی نیست، بلکه برای بسیاری از افراد بشر حکم یک مسئله مهم شخصی را دارد». به نظر «یونگ» دین از ضمیر ناهشیار انسان نشأت گرفته و یک حالت خاص روح انسان است، یک حالت مراقبت، تذکر و توجه دقیق به بعضی عوامل مؤثر که بشر عنوان «قدرت قاهره» را به آنها اطلاق می‌کند (یونگ، ۱۳۵۴).

«فروید»<sup>۲۱</sup> (۱۹۲۸) در یکی از آثار خود به نام «آینده یک توهم» مسئله دین را تحت بررسی قرار داده و مذهب را از اخلاق متمایز ساخته است؛ بدین گونه که حتی اگر انسان به خدا اعتقاد نداشته باشد، می‌تواند خوب و بد را بشناسد. طبق نظر «فروید»، انسانها برای مهار طبیعت و نظم

بخشیدن به ارتباطات بشری به تمدن وابسته بودند. به اعتقاد وی انسانها بهای گزافی برای تمدن پرداختند و این بها «روان‌آزردگی»<sup>۲۲</sup> بود. در نتیجه به منظور مقابله با این روان‌آزردگی مذهب شکل گرفت: همچنین فروید مطرح می‌کند که انسانها در گذشته در مقابل نیروهای طبیعت بی‌دفاع بودند و نیاز به چیزهایی برای محافظتشان داشتند. بنابراین نتیجه گرفت که مذهب از ناتوانی انسان نشأت گرفته است (متوس ترودی، ۱۹۹۶). بدین ترتیب وی تمام‌گرایشهای مذهبی را نشانه‌های انحراف از سلامت دانسته و دین را «تکرار تجربه کودکی» و «روان‌آزردگی جمعی» می‌داند. «فروید» خدا را معرف والدی می‌دید که کودک وابسته او را می‌طلبد.

«الیس»<sup>۲۳</sup> (۱۹۸۰)، بنیانگذار نظریه «عقلانی - هیجانی»<sup>۲۴</sup> نیز مانند «فروید» مذهب را با بیماری روانی مرتبط دانسته و معتقد است افراد مذهبی تر بیشتر از افراد کمتر مذهبی، از نظر هیجانی دچار اختلال می‌شوند (همان منبع).

«فرام»<sup>۲۵</sup> (۱۹۵۰) نیاز به یک چارچوب جهت‌گیری و یک شیء مورد تقدیس را یکی از نیازهای روانشناختی انسان می‌داند و در این زمینه می‌گوید: «نیاز به دین یعنی نیاز به یک الگوی جهت‌گیری و مرجعی برای اعتقاد و ایمان. هیچ کس را نمی‌توان یافت که فاقد این نیاز باشد». او تمایزی بین مذاهب «قدرت مدار»<sup>۲۶</sup> و مذهب «انسان مدار»<sup>۲۷</sup> قائل است. در مذاهب «قدرت مدار» انسان تحت مهار خداوندی قدرتمند است و پرستش خدا به دلیل قدرت و تسلط وی بر انسان است در حالیکه در مذاهب انسان مدار، خود انسان و توانایی او محور اصلی است، خدا قدرت مطلق هست، اما نه در تقابل با قدرت انسان بلکه در جهت نفی سلطه الهه‌های کاذب (فرام، ۱۳۵۴).

«ویلیام جیمز»<sup>۲۸</sup> روانشناس «کنشی نگر»<sup>۲۹</sup> مذهب را عبارت از تأثرات، احساسات و رویدادهایی می‌داند که برای هر انسانی در عالم تنهایی و دور از همه بستگیها برای او روی می‌دهد، به طوری که انسان از این مجموعه می‌یابد که بین او و آن چیزی که آن را «امر خدایی» می‌نامد، رابطه‌ای برقرار است و این رابطه یا از راه قلب و یا از روی عقل و یا بوسیله اجرای اعمال مذهبی برقرار می‌گردد (صادقی جانپهان و نجم عراقی، ۱۳۷۸).

«مزلو»<sup>۳۰</sup> (۱۹۶۴) افراد مذهبی را تحت عنوان «پیکرن»<sup>۳۱</sup> یعنی افرادی که به اوج (بالاترین درجه) می‌رسند و «نان پیکرن»<sup>۳۲</sup> یعنی افرادی که به اوج نمی‌رسند، تعریف می‌نماید. افرادی که به اوج می‌رسند، کسانی هستند که تجربیات اوج یا «متعالی»<sup>۳۳</sup> دارند. در طی این تجربیات متعالی، کسانی که به اوج می‌رسند این عالم را بصورت یک کل یکپارچه درک کرده‌اند و دارای شناختی

از هستی شده‌اند که هر چیزی را بطو فراگیر و مجزا از تجربه انسانی دریافت می‌کنند. به اعتقاد «مزلو» این تجربیات اوج که نوع سالم تجربه مذهبی هستند باعث می‌شوند تضادها و دوگانگیهای زندگی برطرف شوند. از طرفی، افرادی که به اوج نمی‌رسند طبق نظر «مزلو» از تجربیات اوج می‌هراسند، این تجربیات را انکار می‌کنند، یا بصورت دیگر تبدیل می‌کنند و یا فراموششان می‌کنند. این افراد با توجه به این نکته که غالباً منطقی و مادی‌نگر هستند و در چارچوب مشخصی فکر می‌کنند، تجربیات متعالی‌اشان را که خارج از چارچوب فکری آنها می‌باشد، نادیده می‌گیرند (متوس تردوی، ۱۹۹۶).

از دیدگاه «آپورت» (۱۹۵۰) «جهت‌گیری مذهبی»<sup>۳۲</sup> به دو صورت «درونی»<sup>۳۵</sup> و «بیرونی»<sup>۳۶</sup> می‌باشد. وی قابل قبول‌ترین روش متمایز کردن این دو قطب مذهب را این می‌داند که بگویم شخصی با «مذهب بیرونی» مذهبش را بکار می‌گیرد. در صورتیکه شخص دارای «مذهب درونی» با مذهب زندگی می‌کند. براساس نظر «آپورت» مذهب درونی، مذهبی فراگیر، دارای اصول سازمان یافته و درونی شده است که خود غایت و هدف است، نه وسیله‌ای برای رسیدن به هدف. شخصی که جهت‌گیری مذهبی درونی دارد با مذهبش زندگی می‌کند و مذهبش با شخصیتش یکی می‌شود. در حالیکه شخصی که جهت‌گیری مذهبی بیرونی دارد، مذهبش با شخصیت و زندگیش تلفیق نشده است؛ برای او مذهب وسیله‌ای است که برای ارضای نیازهای فردی از قبیل تمام و امنیت مورد استفاده قرار می‌گیرد (آپورت و راس، ۱۹۶۷؛ کالدستر، ۱۹۹۵؛ کلاینجر، ۱۹۹۶).

«مذهب بیرونی» تجربه‌ای حقیقی و پایدار نیست و به منزله دفاعی در مقابل واقعیت است. یعنی دارنده این نوع مذهب، از آن به عنوان یک مکانیزم دفاعی استفاده می‌کند. بنابراین «آپورت» مانند «فروید»، این جنبه از مذهب را «روان‌آزردگی» نامید. همچنین «آپورت» مذهب درونی را مطرح می‌کند که وسیله‌ای برای انتقال ترس یا تحقق آرزو نیست بلکه تجربه کاملی است که پذیرای استدلال علمی و هیجانی است. این روی آورد به مذهب، طبق نظر «آپورت» بسیار سالم می‌باشد و موجب سلامت روانی می‌شود (توس تردوی، ۱۹۹۶). این معانی از مذهب را می‌توان در گفتار دقیق و بسیار زیبای امیرمؤمنان علی (ع) یافت:

«إِنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ رَغْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةَ التَّجَارِ وَأَنَّ عَبْدُوا اللَّهَ رَهْبَةً فَتَلَكَ عِبَادَةَ الْعَبِيدِ  
وَأَنَّ قَوْمًا عَبْدُوا اللَّهَ شُكْرًا فَتَلَكَ عِبَادَةَ الْأَحْرَارِ» \* کسانی که خداوند را عبادت می‌کنند سه

دسته هستند: عده‌ای خداوند را از روی «رغبت» و تمایل به چیزی (و با انگیزه دستیابی به بهشت) عبادت می‌کنند و آن، عبادت «تجارت» و سوداگران است. گروهی خداوند را از روی «ترس» (ترس از کیفر و مجازات) عبادت می‌کنند و آن، عبادت «بندگان» و بردگان است. بعضی دیگر خداوند را ذاتی می‌دانند که «شایسته پرستش» است و او را از روی شکرگزاری عبادت می‌کنند و آن، عبادت «آزادگان» است. (فصالح‌الحکم، ۲۳۷ به نقل از دشتی و محمدی، ۱۴۱۷ هـ).

علیرغم اینکه برخی از محققین و نظریه پردازان از جمله «فروید» و «الیس» مذهب را با بیماری روانی مرتبط دانسته‌اند، مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته در دهه اخیر با تمایز قائل شدن بین مذهبی که زندگی سالم به انسان عرضه می‌کند و دیگر مذاهب، نقش مؤثر و جایگاه ویژه در قلمرو بهداشت روانی و نیز کارایی آن را در درمان بیماریهای روانی، نشان داده‌اند (بطور مثال برگین<sup>۲۷</sup>، ۱۹۸۳ و استارک<sup>۲۸</sup>، ۱۹۷۱ به نقل از جان بزرگی، ۱۳۷۸).

«والسن»<sup>۲۹</sup> و همکاران (۱۹۹۰) عقیده داشتند که جهت‌گیریهای مذهبی ممکن است به عنوان یک الگوی تجربی مفید برای کشف اینکه چگونه دینداری خالص/کمتر خالص می‌تواند با شخصیت و سلامت روان ارتباط داشته باشند، مفید باشند. شخصیت ممکن است یک عامل کلی در توسعه انواع جهت‌گیری مذهبی باشد (کالدستد، ۱۹۹۵).

برای دستیابی به یک دیدگاه فراگیر و واقع بینانه در قلمرو نظام روانشناختی مذهبی باید دانست که چرا با وجود فرهنگ و ارزشهای مذهبی یکسان در یک جامعه، بعضی افراد به مذهب روی می‌آورند و برخی از آن روی گردان هستند. در این راستا، اگر بپذیریم هر چند که آموزشهای محیطی و القانات اجتماعی در بارور کردن مذهب افراد نقشی بسیار مهم دارند، لکن پذیرش این القانات بدون وجود زمینه‌های مناسب روانی، امکان‌پذیر نیست، این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی زمینه مناسبی را برای پذیرش ارزشهای مذهبی فراهم می‌کنند؟ آیا عوامل شخصیتی می‌توانند در گرایش به این ارزشها نقش داشته باشند؟

بنابر این با در نظر گرفتن نقش و جایگاه مذهب در تمامی وجوه زندگی از سویی و اهمیت شخصیت به عنوان عامل عمده در رابطه با جهت دهی رفتار انسانها از سوی دیگر، در پاسخ به این سؤال که «آیا ساخت شخصیت می‌تواند در جهت‌گیری مذهبی افراد نقش داشته باشد؟» در این مطالعه نقش مؤلفه‌های شخصیت «برونگردی»<sup>۳۰</sup> «درونگردی»<sup>۳۱</sup> و «پایداری»<sup>۳۲</sup> - «ناپایداری»<sup>۳۳</sup> در جهت‌گیری مذهبی مورد بررسی قرار گرفته است. گروه نسبتاً زیادی از پژوهشها مؤلفه‌های

مذکور را به عنوان ابعاد اساسی شخصیت شناسایی و شواهدی دال بر ارثی بودن و نیز شواهدی شواهدی بر پایداری آنها ارائه کرده‌اند. الگوی شانزده عاملی کتل (۱۹۷۰)، الگوی سه عاملی «آیزنک»<sup>۲۲</sup> (۱۹۴۷)، الگوی پنج عاملی «مک کری»<sup>۲۵</sup> و «کاستا»<sup>۲۶</sup> (۱۹۸۵) و مطالعات دیگر (نورمن<sup>۲۷</sup>؛ ۱۹۶۳؛ گلدبرگ<sup>۲۸</sup>، ۱۹۸۹ و ۱۹۸۱؛ کانلی<sup>۲۹</sup>، ۱۹۸۵) وجود این ابعاد را به عنوان «رگه‌ها»<sup>۳۰</sup> و ابعاد اصلی شخصیت تأیید می‌کنند (کلاینجر، ۱۹۹۶).

در بعد «پایداری- ناپایداری هیجانی»، افراد آرام و سازش یافته در انتهای پایداری آن و اشخاص مضطرب و تنیده در انتهای دیگر آن قرار می‌گیرند. داده‌هایی وجود دارد مبنی بر اینکه مذهب بیرونی رابطه مثبتی با رگه اضطراب دارد (بیکروکورساج، ۱۹۸۲؛ پترسن<sup>۵۲</sup> و رای<sup>۵۳</sup>، ۱۹۸۵؛ استورگن<sup>۵۲</sup> و هملی<sup>۵۵</sup> ۱۹۷۹ به نقل از پارک، و همکاران، ۱۹۹۰) در حالیکه «مذهب درونی» همبستگی منفی با رگه اضطراب دارد (بیکر<sup>۵۱</sup> و گورساج، ۱۹۸۲؛ برگین<sup>۵۶</sup> مسترز<sup>۵۷</sup> و ریچاردز<sup>۵۸</sup>، ۱۹۸۷؛ لاوکین<sup>۵۹</sup> و مالونی<sup>۶۰</sup> ۱۹۷۷؛ پترسن و رای، ۱۹۸۵ به نقل از همان منبع).

روانشناسان از برونگردی - درونگردی تعاریف متعددی کرده‌اند که در همه این تعریفها درباره چند نکته توافق حاصل است: ۱) «درونگرد» دیدگاهش بیشتر درونی و ذهنی است و «برونگرد» بیشتر عینی و خارجی است. ۲) برونگرد درجه فعالیت عملی عالیتری دارد. ۳) درونگرد آمادگی بیشتری برای خودداری و تسلط بر نفس از خود نشان می‌دهد، و برونگرد، آمادگی بیشتری برای نداشتن این خودداری و عدم تسلط بر نفس از خود ظاهر می‌سازد (سیاسی، ۱۳۷۱). طبق نظر «آیزنک» درونگردها و برونگردها به لحاظ نگرشهایشان در زمینه اجتماعی و سیاسی با هم تفاوت دارند. برونگردها به نگرشهای واقع‌گرا و درونگردها به نگرشهای آرمان‌گرا تمایل دارند. اگر محافظه کار باشند، در آن صورت درونگردها به باورها و نگرشهای مذهبی گرایش پیدا می‌کنند، حال آنکه برونگردها به نگرشهایی مانند نژاد پرستی رو می‌کنند (آیزنک، ۱۳۷۷).

«آیزنک» با مورد تأکید قرار دادن ابعاد «برونگردی - درونگردی» و «پایداری - ناپایداری هیجانی» و تعامل بین این دو بُعد، چهار «ریخت» درونگرد پایدار هیجانی، درونگرد ناپایدار هیجانی، برونگرد پایدار هیجانی و برونگرد ناپایدار هیجانی را مطرح می‌کند که هر ریخت می‌تواند ترکیبی از سطوح کم یا زیاد بر روی یک بُعد و همین طور مطرح کم یا زیاد بر روی بُعدی دیگر باشد. و در این پژوهش برای بررسی نقش دو بُعد مذکور در جهت‌گیری مذهبی از این تقسیم‌بندی استفاده نموده‌ایم.



علاوه بر آنچه بیان گردید، مطالعات از این فرضیه که «زنان بیشتر از مردان به مذهب گرایش دارند» حمایت می‌کنند (آیزنک، ۱۳۷۶؛ محفوظی و جان بزرگی، ۱۳۷۷؛ رابرتز<sup>۶۲</sup> ۱۹۸۴ به نقل از کاظمی (۱۳۷۱) و نیز اغلب یافته‌ها بیانگر این حقیقت هستند که افراد مسن‌تر، مذهبی‌تر هستند (گورساج، ۱۹۸۸؛ رابرتز، ۱۹۸۴ به نقل از کاظمی (۱۳۷۱)).

بنابر آنچه مطرح گردید، هدف اصلی مطالعه حاضر، تعیین جهت‌گیری مذهبی افراد برحسب ابعاد شخصیتی برونگردی - درونگردی و پایداری - ناپایداری هیجانی است. همچنین در این پژوهش، ضمن مورد توجه قرار دادن بسط و گسترش نظام روانشناختی مذهبی، در راستای شناسایی عواملی که ممکن است در گرایش به ارزشهای مذهبی سهیم باشند، عوامل «جنس»، «سطح تحصیلات»، «شرکت در مراسم مذهبی» و «دانشکده» در نظر گرفته شده و تعیین سطح مذهبی افراد بر حسب این عوامل به عنوان اهداف دیگر این تحقیق مورد نظر قرار گرفته است.

بنابر این با توجه به اهداف مذکور فرضیه‌های زیر تدوین و مورد بررسی قرار گرفته‌اند:

- ۱) بین چهار نوع شخصیت (درونگرد پایدار هیجانی، برونگرد پایدار هیجانی، درونگرد ناپایدار هیجانی و برونگرد ناپایدار هیجانی) از لحاظ جهت‌گیری مذهبی (پای بندی به مذهب، روی آورد به مذهب و روی گردانی از مذهب) تفاوت معنادار است.
- ۲) بین جهت‌گیری مذهبی زنان و مردان تفاوت معنادار است.
- ۳) بین جهت‌گیری مذهبی دانشجویان سال اول و سال آخر تفاوت معنادار می‌باشد.
- ۴) بین جهت‌گیری مذهبی دانشجویانی که بطور مرتب در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند و دانشجویانی که کم یا هرگز در این مراسم شرکت نمی‌کنند، تفاوت معنادار است.
- ۵) بین جهت‌گیری مذهبی دانشجویان دانشکده‌های علوم زمین، برق و کامپیوتر، حقوق و علوم تربیتی تفاوت معنادار می‌باشد.

## ۲- فرآیند روش شناختی

### الف- جامعه آماری و گروه نمونه

جامعه آماری این پژوهش دانشجویان سالهای اول و آخر دوره کارشناسی دانشگاه «شهید بهشتی» می‌باشد. از این جامعه براساس جدول «کرجی» و «مورگان» (۱۹۷۰) ۴۰۵ نفر دانشجویی به صورت تصادفی خوشه‌ای به عنوان نمونه انتخاب گردید که توزیع آن به تفکیک

جنس، سطح تحصیلی و دانشکده در جدول ۱ ارائه گردیده است.

جدول ۱- توزیع حجم نمونه پژوهش به تفکیک جنس، سطح تحصیلی دانشکده

جمع	سال آخر		سال اول		سطح تحصیلی	دانشکده
	مرد	زن	مرد	زن		
۱۰۱	۲۵	۲۵	۲۶	۲۵		علوم زمین
۱۰۱	۲۷	۲۵	۲۵	۲۴		برق و کامپیوتر
۱۰۲	۲۴	۲۵	۲۵	۲۷		علوم تربیتی
۱۰۲	۲۵	۲۴	۲۷	۲۶		حقوق
۲۰۵	۱۰۱	۹۹	۱۰۳	۱۰۲		جمع

### ب- متغیرها

۱) متغیرهای مستقل: «نوع شخصیت» در چهار سطح درونگرد پایدار هیجانی، برونگرد پایدار هیجانی، درونگرد ناپایدار و برونگرد ناپایدار هیجانی، «جنس» در دو سطح مرد و زن، «سطح تحصیلی» در دو سطح دانشجوی سال اول و دانشجوی سال آخر، «شرکت در مراسم مذهبی» در دو سطح زیاد و کم، «دانشکده» در چهار سطح علوم زمین، برق و کامپیوتر، علوم تربیتی و حقوق.

۲) متغیر وابسته: جهت‌گیری مذهبی در سه سطح پای بندی به مذهب، روی آورد به مذهب و روی گردانی از مذهب.

۳) متغیر کنترل: مقطع تحصیلی در سطح کارشناسی

### ج- ابزار و روش اجرا

۱) مقیاس شخصیت آیزنک: این مقیاس ۵۷ ماده‌ای بدون محدودیت زمانی اجرا می‌شود و از آزمودنی خواسته می‌شود مقیاس را به دقت مطالعه نموده و برای هر یک از مواد یکی از دو جواب بله یا خیر را که بیشتر معرّف احساس و عمل اوست، انتخاب نماید. در اجرای این آزمون به هر فرد سه نمره اختصاص داده می‌شود که هر یک از این سه نمره در پیوستاری با دو قطب قرار می‌گیرند. در مواد مربوط به برونگردی (در پیوستاری با دو قطب برونگردی- درونگردی) نمره‌های بالا نشان دهنده برونگردی و نمره‌های پایین بیانگر درونگردی است. در مواد مربوط به ناپایداری هیجانی (در پیوستاری با دو قطب ناپایداری هیجانی- پایداری هیجانی) نمره‌های

## Archive of SID

بالا مبین ناپایداری هیجانی و نمرات پایین پایداری هیجانی می‌باشد. در مواد مربوطه دروغگویی (در پیوستاری با دو قطب زیاد و کم) نمره‌های بالا بیان‌کننده دروغگویی زیاد و نمرات پایین سطح دروغگویی کم را نشان می‌دهد. بنابراین با بدست آمدن سه مجموعه نمره برای هر فرد، میزان برونگردی، ناپایداری هیجانی و دروغگویی در فرد مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲) پرسشنامه خودشناسی در چارچوب مذهبی (اسلامی) - اجتماعی: این پرسشنامه ۱۰۰ ماده‌ای با توجه به اوصاف مؤمنان در «قرآن کریم» و ویژگی‌های پرهیزکاران «در نهج البلاغه» توسط «جان بزرگی» (۱۳۷۸) تهیه و ضریب اعتبار آن با گروه نمونه دانشجویی به تعداد ۲۶۸ نفر از طریق آلفای کرونباخ معادل ۰/۷۷ محاسبه شده است. در پرسشنامه مذکور به هر فرد سه نمره در ارتباط با گرایش مذهبی تعلق می‌گیرد که هر یک از این سه نمره در پیوستاری با دو قطب زیاد و کم قرار می‌گیرند. نمره‌های بالا در مواد مربوطه به عامل روی آورد به مذهب نشان‌دهنده سطح زیاد روی آوری به مذهب و نمره‌های پایین نشان‌دهنده روی آوری به مذهب در سطح کم می‌باشد. به همین ترتیب، نمره‌های بالا در مواد مربوطه به عامل روی گردانی از مذهب بیانگر سطح زیاد این عامل و نمرات پایین بیان‌کننده سطح کم آن است. هم‌چنین نمرات بالا در عامل گرایش و پای بندی به مذهب مبین پای بندی کم مذهبی می‌باشد. لازم به ذکر است که دو مؤلفه روی آوری به مذهب و روی گردانی از مذهب با جهت‌گیری مذهبی درونی و بیرونی آلپورت هماهنگی دارند و قبلاً در تحلیل‌های آماری این همسانی نشان داده شده است.

۳) پرسشنامه خود ساخته که دارای ۱۲ ماده می‌باشد و آزمودنیها به سؤلهایی در رابطه با مشخصات فردی از قبیل سن، جنس، وضعیت تأهل، میزان شرکت در مراسم مذهبی و... پاسخ داده‌اند.

## د- طرح تحقیق و روشهای آماری

طرح این پژوهش از نوع توصیفی پس رویدادی است. زیرا اطلاعات و داده‌های موجود مبتنی بر وقایعی است که از قبل اتفاق افتاده است. در این نوع پژوهش، پژوهشگر بر یکی از متغیرها نوعی مهار دارد و همه آزمودنیها را از یک جنس انتخاب نمی‌کند. اما این مهار از نوع

مهار مطالعه تجربی نیست. عضو یک گروه در مسائل شبه تجربی به گونه طبیعی و بدون دخالت پژوهشگر صورت می‌گیرد.

برای بدست آوردن نتایج توصیفی پژوهش از شاخصهای آماری میانگین انحراف معیار و برای نتایج استنباطی از شاخصهایی نظیر آزمون t مستقل، تحلیل واریانس یک راهه و آزمون شفه استفاده کرده‌ایم.

### ۳- نتایج

نتایج تجزیه و تحلیل آماری در چارچوب فرضیه‌ها عبارتند از:

- نتایج حاصل از تحلیل واریانس برای مقایسه جهت‌گیری مذهبی چهار نوع شخصیت مورد نظر در فرضیه اول نشان می‌دهند که بین ریختهای شخصیتی مذکور: در عامل پای بندی به مذهب با  $F=12/34$  در سطح  $p < 0/01$  تفاوت معنادار است و با ۹۹ درصد اطمینان فرض مخالف تأیید می‌گردد. در عامل روی آورد به مذهب با  $F=2/56$  در سطح  $\alpha = 0/01$  تفاوت معنادار نیست و فرض صفر مورد تأیید قرار می‌گیرد. در عامل روی گردانی از مذهب با  $F=0/63$  در سطح  $\alpha = 0/01$  تفاوت معنادار نیست و فرض صفر تأیید می‌گردد (جدول ۲).

جدول ۲- نتایج تحلیل واریانس برای مقایسه میانگین نمرات جهت‌گیریهای مذهبی گروههای مورد بررسی

گروه	نوع شخصیت	پای بندی به مذهب			روی آورد به مذهب			روی گردانی از مذهب			
		مجموع	درجه	میانگین	مجموع	درجه	میانگین	مجموع	درجه	میانگین	
انواع شخصیت	بین گروهها	۱۱۴۴۴/۱۳۰۲	۳	۳۸۱۴/۷۱۰۱	۱۲/۳۳*	۲۷۲/۲۴۳۶	۳	۹۱/۷۳۰۷	۲۷۱/۵۸۷۹	۳	۹۰/۵۲۹
	درون گروهها	۱۲۳۸۹۷/۱۹۲۳	۲۰۱	۳۰۸/۹۷۰۶		۱۰۶/۲۷۰۶	۲۰۱	۴۲۶۱۴/۵۱۳۸	۲۲۶/۰۸۹۳	۲۰۱	۱۷۰۸۶۱/۸۱۹
دانشکده‌ها	بین گروهها	۲۵۲۶/۸۸۶۶	۲	۸۴۲/۲۹۵۵	۲/۵۲	۹۷۱/۶۵۷۷	۲	۲۹۱۴/۹۷۳۰	۴۲۹/۲۰۶۷	۳	۱۲۸۸/۲۲۰۱
	درون گروهها	۱۳۵۳۴۱/۳۲۳۵	۲۰۱	۳۳۱/۲۰۸۱		۱۰۱/۳۸۱	۲۰۱	۴۰۵۱۶/۲۷۱۴	۴۲۲/۹۰۸۶	۲۰۱	۱۷۰۳۸۸/۴۶۲۶

\*  $p < 0/01$

- نتایج آزمون شفه برای مقایسه یک به یک میانگینها با یکدیگر بیانگر آن است که تفاوت میانگین نمرات پای بندی مذهبی ریخت برونگرد ناپایدار هیجانی نسبت به درونگرد پایدار هیجانی و برونگرد پایدار هیجانی، ریخت درونگرد ناپایدار هیجانی نسبت به درونگرد پایدار هیجانی در سطح  $\alpha = 0/05$  معنادار است (جدول ۳). افزون بر آن نتایج بدست آمده از تحلیل

واریانس برای مقایسه جهت‌گیری مذهبی دانشجویان دانشکده‌های علوم زمین، برق و کامپیوتر، علوم تربیتی و حقوق (فرضیه پنجم) مندرج در جدول ۲ نشان می‌دهد که بین دانشجویان دانشکده‌های مذکور از لحاظ پای بندی مذهبی با  $F=2/54$  و از لحاظ روی آوری به مذهب با  $F=9/61$  در سطح  $\alpha=0/01$  تفاوت معنادار است و فرض مخالف با ۹۹ درصد اطمینان تأیید می‌گردد. از لحاظ پای بندی به مذهب با  $F=2/54$  و روی گردانی از مذهب با  $F=1/01$  تفاوت معنادار نیست و فرض صفر مورد تأیید می‌باشد.

جدول ۳- نتایج آزمون شفه برای مقایسه تفاوت بین میانگین نمرات جهت‌گیریهای مذهبی انواع شخصیت

انواع شخصیت	میانگین	پای بندی به مذهب			
		درونگرد پایدار	درونگرد ناپایدار	برونگرد پایدار	برونگرد ناپایدار
درونگرد پایدارهیجانی	۹۵	-	-	-	-
درونگرد ناپایدارهیجانی	۱۰۸	-	-	-	-
برونگرد پایدارهیجانی	۱۰۳	-	*	*	*
برونگرد ناپایدارهیجانی	۹۹	-	*	*	*

\* معنادار بودن تفاوت دو میانگین در سطح  $\alpha=0/05$

● نتایج آزمون آماری فرضیه دوم مبنی بر تفاوت جهت‌گیری مذهبی زنان و مردان، مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهد پای بندی مذهبی دانشجویان مؤنث نسبت به دانشجویان مذکر با  $t=3/88$  در سطح  $p<0/01$  بطور معنادار متفاوت است؛ بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان نتیجه گرفت بین پای بندی مذهبی زنان و مردان جامعه مورد مطالعه تفاوت معنادار است. در عامل روی آورد به مذهب، نتایج حاصل از آزمون  $t$  بیانگر وجود تفاوت معنادار میانگین نمرات روی آورد به مذهب دانشجویان مؤنث نسبت به دانشجویان مذکر با  $t=4/05$  در سطح  $p<0/01$  می‌باشد؛ بنابراین این نتیجه می‌گیریم با ۹۹ درصد اطمینان بین سطح روی آورد به مذهب زنان و مردان تفاوت معنادار است. در عامل روی گردانی از مذهب نتایج بدست آمده از آزمون فرضیه نشان می‌دهد که  $t=0/71$  در سطح  $\alpha=0/05$  تفاوت معناداری و در سطح روی گردانی از مذهب بین دانشجویان مؤنث و دانشجویان مذکر مشاهده نمی‌شود (جدول ۴).

جدول ۴- نتایج آزمون t برای مقایسه تفاوت میانگین نمرات جهت‌گیری‌های مذهبی به گروه‌های مورد بررسی

گروه	نمرات	پای بندی به مذهب			روی آورد به مذهب			روی گردانی از مذهب	
		مؤلف	مجموع نمرات	انحراف	مؤلف	مجموع نمرات	انحراف	مؤلف	مجموع نمرات
مؤنث	۲۰۲	۱۲۶/۵۹	۱۹/۱۹	۳/۸۸	۲۴/۸۷	۱۱/۳۰	۳/۰۵*	۷۴/۸۹	۲۱/۵۰
	۲۰۲	۱۱۹/۶۲	۱۶/۶۹		۴۲/۷۷	۸/۸۹		۷۴/۴۴	۱۹/۷۰
مذکر	۲۰۵	۱۲۰/۶۰	۱۶/۶۶	۲/۸۳*	۴۲/۶۲	۹/۰۳	۴/۴۱*	۷۴/۱۸	۲۰/۲۲
	۲۰۰	۱۲۵/۷۱	۱۹/۵۴		۳۷/۰۸	۱۱/۱۵		۷۴/۱۵	۲۱/۰۵
شرکت مرتب در مراسم مذهبی	۲۱۲	۱۱۷/۳۲	۱۵/۱۵	۷/۱۷*	۴۰/۹۷	۷/۲۰	۸/۷۲*	۷۴/۶۲	۱۷/۲۸
	۱۸۸	۱۲۹/۷۳	۱۸/۹۲		۴۹/۳۳	۱۱/۱۵		۷۴/۴۶	۲۲/۹۱

\* p < ۰/۰۱

● نتایج آزمون آماری فرضیه سوم مبنی بر تفاوت جهت‌گیری مذهبی دانشجویان سال اول و آخر نشان می‌دهد پای بندی مذهبی دانشجویان سال آخر نسبت به دانشجویان سال اول با  $t=2/83$  در سطح  $p < 0/01$  بطور معنادار تفاوت دارد؛ بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان نتیجه گرفت بین پای بندی مذهبی دانشجویان سال اول و آخر تفاوت معنادار است. در زمینه عامل روی آورد به مذهب نتایج حاصله از آزمون فرضیه مبین تفاوت معنادار میانگین نمرات روی آورد به مذهب دانشجویان سال آخر نسبت به دانشجویان سال اول با  $t=4/41$  در سطح  $p < 0/01$  می‌باشد؛ بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان نتیجه گرفت بین سطح روی آورد به مذهب دانشجویان سال اول و دانشجویان سال آخر تفاوت معنادار است. نتایج بدست آمده از آزمون فرضیه در زمینه عامل روی گردانی از مذهب نشان می‌دهد که با  $t=0/01$  در سطح  $\alpha=0/05$  تفاوت معناداری در سطح روی گردانی از مذهب دانشجویان سال اول و سال آخر مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین فرض صفر مورد تأیید قرار می‌گیرد (جدول ۴).

● نتایج آزمون t برای فرضیه چهارم (تفاوت جهت‌گیری مذهبی دانشجویانی که بطور مرتب در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند و دانشجویانی که کم یا هرگز در این مراسم شرکت نمی‌کنند) مندرج در جدول ۴ نشان می‌دهد پای بندی مذهبی دانشجویانی که در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنند یا کم شرکت می‌کنند نسبت به دانشجویانی که بطور مرتب در این مراسم شرکت می‌کنند بیشتر است و این تفاوت با  $t=7/17$  در سطح  $p < 0/01$  معنادار می‌باشد؛ بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌توان گفت بین دو گروه مذکور از لحاظ پای بندی به مذهب تفاوت معنادار است. در زمینه عامل روی آورد به مذهب نتایج حاصل از آزمون فرضیه بیانگر وجود تفاوت معنادار

میانگین نمرات روی آورد به مذهب دانشجویانی که کم یا اصلاً در مراسم مذهبی شرکت نمی‌کنند نسبت به دانشجویانی که بطور مرتب در این مراسم شرکت می‌کنند با  $t=8/72$  در سطح  $p < 0/01$  می‌باشد؛ بنابراین با ۹۹ درصد اطمینان می‌پذیریم که بین دو گروه یاد شده از لحاظ روی آورد به مذهب تفاوت معنادار است. در عامل روی گردانی از مذهب، نتایج بدست آمده از آزمون آماری فرضیه نشان می‌دهد، با وجود اینکه میانگین نمرات سطح روی گردانی از مذهب دانشجویانی که بطور مرتب در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند بیشتر از دانشجویانی است که در این مراسم شرکت نمی‌کنند یا کم شرکت می‌کنند این تفاوت با  $t=0/08$  معنادار نمی‌باشد؛ بنابراین این فرض صفر مورد تأیید قرار گرفته و از لحاظ روی گردانی از مذهب بین دو گروه مذکور تفاوت معنادار نیست.

نتایج حاصله از مقایسه مقدار تفاوت بین هر جفت از میانگین‌ها با استفاده از آزمون شفه (جدول ۵) بیانگر آن است که میانگین نمرات روی آورد به مذهب دانشجویان دانشکده برق و کامپیوتر نسبت به سه دانشکده دیگر در سطح  $\alpha = 0/05$  بطور معنادار متفاوت است.

جدول ۵- نتایج آزمون شفه برای مقایسه تفاوت بین هر جفت از میانگین نمرات جهت‌گیریهای مذهبی دانشکده

میانگین	تفاوت در مذهب			میانگین	مقایسه	
	علوم تربیتی	برق و کامپیوتر	علوم زمین		دانشکده	برق و کامپیوتر
۴۲/۲۳	-	-	-	۱۰۱	علوم زمین	
۴۹/۳۲	*	-	*	۱۰۱	برق و کامپیوتر	
۴۳/۶۲	-	-	-	۱۰۱	علوم تربیتی	
۴۴/۱۱	-	-	-	۱۰۲	حقوق	

\* معنادار بودن تفاوت دو میانگین در سطح  $\alpha = 0/05$

#### ۴- بحث و نتیجه گیری

□ نتایج مربوط به «نوع شخصیت»<sup>۱</sup> بیانگر آن است که بین ریختهای شخصیتی مورد بررسی در این پژوهش از لحاظ پای بندی به مذهب تفاوت معنادار می‌باشد. سطح پای بندی مذهبی برونگردهای ناپایدار هیجانی نسبت به درونگردهای پایدار هیجانی و نیز نسبت به برونگردهای پایدار هیجانی بطور معناداری بیشتر است. احتمال دارد که برونگرد ناپایدار هیجانی برای کسب امنیت و آرامش به مذهب روی آورد و از این طریق سعی داشته باشد اضطراب و نگرانی خود را کاهش دهد. اما از آنجایی که در مؤلفه روی آورد به مذهب، برونگرد ناپایدار هیجانی کمترین

میانگین و برونگرد پایدار هیجانی به ترتیب بیشترین میانگین را کسب کرده‌اند، چنین استنباط می‌گردد که علیرغم بالا بودن سطح گرایش و پای بندی مذهبی برونگردهای ناپایدار هیجانی، این پای بندی به مذهب نقشی در ایجاد جهت‌گیری مذهبی درونی (روی آورد به مذهب) این افراد که در ایجاد سلامت و وحدت یافتگی روانی مؤثر است، ایفا نمی‌کند. بنابر این طبق نظریه «آپورت» (۱۹۶۷) میزان دینداری مهم نیست بلکه نقشی که مذهب در زندگی فرد ایفا می‌کند، تعیین‌کننده تأثیر دینداری بر سلامت روان است. این مطلب درباره معنادار بودن سطح بالای پای بندی مذهبی برونگردهای ناپایدار هیجانی نسبت به برونگردهای پایدار هیجانی (از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر) نیز می‌تواند صادق باشد.

مطابق نتایج پژوهش حاضر، گرچه میانگین نمرات روی آورد به مذهب ریخته‌های دارای هیجانی از ریخته‌های ناپایدار هیجانی بیشتر است ولی این تفاوت معنادار نیست و با یافته‌های پژوهشی مبنی بر «رابطه منفی رگه اضطراب با مذهب درونی (روی آورد به مذهب)» مطابقت ندارد. هم چنین بین سطح روی گردانی از مذهب ریخته‌های شخصیتی مورد مطالعه تفاوت معنادار نیست و این نتیجه با مطالعاتی که رابطه مثبت رگه اضطراب با مذهب بیرونی (روی گردان از مذهب) را گزارش می‌دهند، هماهنگی ندارد. گرچه رگه اضطراب عمده‌ترین مشخصه ریخت ناپایدار هیجانی است، با این وجود شاید بتوان یافته مذکور را به کلیت ریخت نسبت به رگه مربوط دانست و اینکه رگه‌های دیگری نیز ترکیب این ریخت را تشکیل می‌دهند. علاوه بر آنکه نمی‌توان از نظر دور داشت که مطالعات مذکور رابطه بین رگه اضطراب و مذهب را سنجیده‌اند و نه تأثیر این رگه را در جهت‌گیری مذهبی.

وجود عدم تفاوت معنادار بین برونگردها و برونگردها در سطوح جهت‌گیری مذهبی، با عقیده «آیزنک» (۱۳۷۷) مبنی بر گرایش برونگردها (برخلاف برونگردها) به نگرشهای مذهبی در صورت محافظه کار بودن آنها در زمینه اجتماعی و سیاسی، هماهنگی ندارد. مد نظر قرار ندادن نگرشهای سیاسی و اجتماعی افراد آزمودنی ممکن است دلیلی بر این یافته باشد. ضمن آنکه توجه به این نکته ضروری است که آموزشهای محیطی و القانات اجتماعی از دوران کودکی در بارور کردن مذهب افراد نقشی بسیار مهم و مؤثر دارند. و در جامعه ایران که فرهنگ آن در آمیخته با مذهب است، و هر جامعه‌ای، بدون در نظر گرفتن فضای اجتماعی، اقتصادی،... و بطور کلی محیط، امکان تعمیم فرضیه آیزنک و نتیجه‌گیری از آن دشوار است و نیاز به بررسی



ویژه دارد.

□ نتایج تحقیق نشان می‌دهند که زنان نسبت به مردان بطور معنادار گرایش و پای بندی مذهبی بیشتری داشته و در عامل روی آورد به مذهب نیز بطور معنادار قوی تر هستند، نتیجه‌ای که با مطالعات «آیزنک» (۱۳۷۶)، «محفوظی» و «جان بزرگی» (۱۳۷۷) و «رابرتز» (۱۹۸۴) به نقل از کاظمی (۱۳۷۱) هماهنگی دارد.

□ نتایج حاصل از این بررسی بیانگر آن است که سطح پای بندی به مذهب و روی آورد به مذهب دانشجویان سال آخر نسبت به دانشجویان سال اول بطور معناداری بیشتر است. علیرغم آنچه اظهار می‌شود مبنی بر اینکه «دانشجویان هنگام ورود به دانشگاه دارای مبانی مذهبی هستند که پس از ورود به دانشگاه، همزمان با بالا رفتن سطح علمی آنها و در نتیجه نوعی بازنگری بینشهای خود از مذهب روی گردان می‌شوند، این یافته نشان می‌دهد که نظام آموزش عالی بر خلاف چنین تصویری نه تنها باعث روی گردانی از مذهب نمی‌شود بلکه دانشجویان در سالهای آخر تحصیل گرایش روی آوردشان به مذهب بیشتر می‌شود. بنابراین می‌توان گفت علم و محیط آموزشی باعث بازنگری فرد در جهت روی آورد به مذهب می‌شود، نه روی گردانی از مذهب. هم چنین این نتیجه ممکن است مربوط به سن آزمودنیها باشد چراکه نتایج مطالعات نشان می‌دهند که با افزایش سن، میزان گرایش به مذهب نیز افزایش می‌یابد.

□ مطابق نتایج این پژوهش سطح پای بندی مذهبی و روی آورد به مذهب کسانی که مرتب یا غالباً در مراسم مذهبی شرکت می‌کنند بطور معناداری کمتر از کسانی است که اصلاً در این مراسم شرکت نمی‌کنند یا کمتر شرکت می‌کنند. چنین نتیجه‌ای ممکن است مبین آن باشد که افراد دارای مذهب درونی، طبق برخی از معیارهای برشمرده شده برای مومنین در اسلام، اغلب مایلند در تنهایی و خلوت به عبادات و رسوم مذهبی خود پردازند. از طرفی با توجه به مورد پسند بودن رفتار مذهبی در جامعه مسلمان ایران، احتمال می‌رود شرایط اقتصادی، اجتماعی و سیاسی موجود، افرادی را برای کسب منافع فردی (مذهب بیرونی) به شرکت در این مراسم ترغیب نماید. البته نباید از نظر دور داشت که دانشجویان متعلق به قشر خاص فرهنگی و در سن بخصوصی هستند. بنابراین نحوه نگرش آنها به مذهب ممکن است متفاوت باشد. بطوری که، اگر آنچه در مراسم و مجالس مذهبی ارائه می‌شود با سطح انتظارات و نیازهایی که آنها دارند، متناسب نباشد، این مسئله می‌تواند باعث عدم شرکت یا حضور کم آنها در این گونه مراسم شود.

□ از دیگر یافته‌های پژوهش حاضر این است که سطح پای بندی مذهبی و روی آوری به مذهب دانشجویان دانشکده برق و کامپیوتر نسبت به دانشکده‌های علوم زمین، علوم تربیتی و حقوق بیشتر و سطح روی گردانی از مذهب آنها نسبت به سه دانشکده مذکور کمتر است. این تفاوت در عوامل پای بندی به مذهب و روی گردانی از مذهب معنادار نمی‌باشد ولی در عامل روی آوردن به مذهب معنادار است. این نتیجه ممکن است مربوط به سطح تحصیلات والدین باشد. زیرا طبق داده‌های بدست آمده، سطح تحصیلات والدین دانشجویان دانشکده برق و کامپیوتر از سه دانشکده دیگر بالاتر بوده و اغلب سطوح آموزش عالی را گذرانده‌اند. شکی نیست که میزان تحصیلات پدر و مادر در ایجاد آگاهی فرزندان در تمامی زمینه‌ها و ابعاد سهمی بسزا دارد. پدران و مادرانی که تحصیلات بهتری دارند می‌توانند محیط مساعدتری برای رشد همه جانبه فرزندان خود از جمله رشد معنوی آنها، فراهم کنند. البته برای روشن شدن دلایل این یافته، پژوهش بیشتری نیاز است.

□ در عامل روی گردانی از مذهب بین هیچ یک از گروه‌های یاد شده تفاوت معنادار نیست. از آنجاکه افراد روگردان از مذهب یا دارای مذهب بیرونی از مذهب به عنوان وسیله‌ای برای ارضای نیازهای فردی استفاده می‌کنند، این یافته می‌تواند حاکی از آن باشد که هر یک از گروه‌های مورد مطالعه به نوعی برای رفع نیازها و پیشبرد اهداف فردیشان کم یا بیش از مذهب بهره می‌گیرند. این مطلب در جامعه‌ای که مذهب از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و اکثریت قریب به اتفاق افراد دیندار محسوب می‌گردند، نمی‌تواند تعجب آور باشد.



یادداشت‌ها:

- |                        |                    |
|------------------------|--------------------|
| 1- Self- actualization | 2- Spiritual       |
| 3- Religion            | 4- Murray, R. B    |
| 5- Zunter, J. B        | 6- Homo religious  |
| 7- Frankle, V.         | 8- Logotherapy     |
| 9- Gorsuch, R. L.      | 10- Cattell, R. B. |
| 11- Child              | 12- Spiro          |
| 13- Spilka, B.         | 14- Hood, R.       |
| 15- Shaver, P.         | 16- Kirkpatrick    |

- |                           |                          |
|---------------------------|--------------------------|
| 17- Self- esteem          | 18- Pargament, k.I.      |
| 19- Jung, C. G.           | 20- Personality          |
| 21- Freud, S.             | 22- Neurosis             |
| 23- Ellis, A.             | 24- Rational- emotime    |
| 25- Fromm, E.             | 26- Authoritarian        |
| 27- Humanistic            | 28- James, W.            |
| 29- Functionalism         | 30- Maslow, A.           |
| 31- Peakers               | 32- Non- peakers         |
| 33- Transendent           | 34- Religion orientation |
| 35- Intrinsic             | 36- Extrinsic            |
| 37- Bergin, A. E.         | 38- Stark, R.            |
| 39- Watson, J. B.         | 40- Extraversion         |
| 41- Introversion          | 42- Emotional stability  |
| 43- Emotional instability | 44- Ejsenck, H. J.       |
| 45- Mc Crae               | 46- Costa                |
| 47- Norman                | 48- Goldberg, E.         |
| 49- Conley                | 50- Traits               |
| 51- Baker                 | 52- Petersen, L.         |
| 53- Roy, A.               | 54- Sturgeon, R.         |
| 55- Hamley, R.            | 56- Bergin, A.           |
| 57- Masters, K.           | 58- Richards, p.         |
| 59- Lovekin, A.           | 60- Malony, H.           |
| 61- Type                  | 62- Roberts, k. A.       |

منابع:

- قرآن کریم
- محمدی، کاظم و دشتی، محمد (۱۴۱۷ هـ). المعجم المفهرس الالفاظ نهج البلاغه. مؤسسه نشر اسلامی، قم.
- آیسنک، اچ. جی (۱۳۷۷). واقعیت و خیال در روانشناسی، محمدنقی براهنی و نیسان گاهان. انتشارات رشد. تهران.
- آیزنک، اچ. جی. ویلسن، گلن (۱۳۷۶). خودشناسی، شهاب الدین قهرمان. نشر شبابوز، تهران.
- جان بزرگی، مسعود و محفوظی. (۱۳۷۷). ارزشها و سلامت روان. مؤسسه پژوهشی ابن سینا، تهران
- جان بزرگی، مسعود (۱۳۷۸). بررسی اثر بخشی روان درمانگری کوتاه مدت «آموزش خودمهارگری» باو بدون جهت گیری مذهبی (اسلامی) بر مهار اضطراب و تنیدگی، رساله دکتری. دانشگاه تربیت مدرس، تهران
- سیاسی، علی اکبر. (۱۳۷۱). نظریه های شخصیت. انتشارات دانشگاه تهران.
- شهیدی، شهریار (۱۳۷۷). جزوه درس بهداشت روانی. دانشگاه شهیدبهشتی تهران
- صادقی جانبهان، محمود و نجم عراقی، لمیا (۱۳۷۸). تحلیل روانشناختی دین، انتشارات طریق کمال، تهران.
- صادقی جانبهان، محمود و نجم عراقی، لمیا (۱۳۷۸). تحلیل روانشناختی نیایش، انتشارات طریق کمال، تهران.
- فرانکل، ویکتور (۱۳۷۵). خدا در ناخود آگاه، ابراهیم یزدی، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، تهران.
- فرام، اریک (۱۳۵۴). روانکاوی و دین، آرسن نظریان. انتشارات چابهار، تهران

- کاظمی، سیدعلی اصغر (۱۳۷۱). بحران جامعه مدرن، زوال فرهنگ و اخلاق در فرایند نوگرایی، نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
- یونگ کارن گوستاو (۱۳۵۴). روانشناختی و دین، فؤاد روحانی. انتشارات فرانکلین، تهران

- Allport, G. W. & Ross, J. M. (1967). Personal religious orientation and Prejudice. *Journal of personality and social psychology*, 5, 432- 443.
- Cloninger, S. C. (1996). *Personality Description, Dynamics and Development*.
- Gorsuch, R. L. (1988). Psychology of religion. *Annual review of psychology*. 39, 201- 221.
- Kaldestad, E. (1995). The empirical relationship of the religious orientations of personality. *Scandinavian Journal of Psychology*, 36, 95-108.
- Kaldestad, E. (1995). Relationships among religiosity, personality and mental health, development of assessment instrument and empirical studies of such relationships . *Thesis from university of Oslo. Norway*.
- Kerjeie, R. V. & Morgan, D. W (1970). Determining sample size for research activities. *Educational and Psychological Measurment*, 30, 607- 610
- Mathews Treadway, K. (1996). Religion and optimism: Models of the relationship . *The student Journal of Psychology*, 1- 13.
- Newmon, J. S & Pargament, K. I. (1990). The role of Religion in the problem- solving process. *Review of religions*, 31, 390- 403.
- Park, C. Cohen, L. H. & Herb, L. (1990). Intrinsic religiousness and religious coping as life stress moderators for catholics versus protestants. *Journal of personality and Social Psychology*, 59, 562- 574.

